

بررسی روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی با تأکید بر فقه سیاسی

محمد حسن فصیحی^۱، عبدالقیوم سجادی^۲

^۱ دکترای فقه سیاسی

^۲ دکترای علوم سیاسی - استاد راهنما

نویسنده مسئول:

محمد حسن فصیحی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۴۷-۵۸

چکیده:

اینکه اصل در روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی با توجه به فقه سیاسی جنگ است یا صلح دو نظریه‌ای مشهور مطرح است ۱- اصالت جنگ، ۲- اصالت صلح، با توجه به مجموع بحث‌ها پیرامون جنگ و صلح و روشن شدن ادله قرآنی طرفداران جنگ و صلح و نقد نظریه جنگ، به این نتیجه می‌رسیم که اصل در روابط سیاست خارجی دولت اسلامی با دول غیر اسلامی صلح و همزیستی مسالمت آمیز است نه جنگ و منازعه. در عین حال باید دقت کرد که مراد از صلح، صلح عزت مدار است، نه هر صلحی و به هر بهای که شد. در تأیید این مطلب باید گفت، جواز جهاد ابتدایی نیز در دین مقدس اسلام مساوی با نزاع و جنگ نبوده و نخواهد بود به خاطر اینکه جواز جهاد ابتدایی با غیر مسلمانان محارب و متخاصم است نه غیر مسلمانان متصالح، و محارب هم از نظر اسلام محدود به کسانی نیست که قصد جان و مال مسلمانان را داشته باشند، بلکه مصداق محارب به صورت تمام و کمال کسانی هستند که قصد نابودی دین و ایمان مسلمانان را داشته باشند.

بنابراین، دولت اسلامی در قبال دولت‌های غیر اسلامی روابط یکسان نمی‌تواند داشته باشد بلکه روابط شان با دول غیر اسلامی متصالح بر اصل صلح و همزیستی مسالمت آمیز عزت‌مدار استوار بوده و در روابط شان با دول غیر اسلامی متخاصم بر اصل مقابله به مثل با رعایت احترام به حقوق بشر و کرامت انسانی خواهد بود. نکته قابل تأمل و دقت بیشتر اینکه اصل اولی با دول غیر اسلامی بر صلح باشد یا جنگ، این تنها در مرحله نظریه و تئوری خواهد بود. اما در مرحله عمل هیچکدام به عنوان اصلی ثابت نبوده، بلکه در مرحله عمل منافع و مصالح اسلام و امت اسلامی تعیین کننده جنگ و صلح خواهد بود.

واژه‌گان کلیدی: جنگ، صلح، صلح عزت مدار، جهاد، جهاد ابتدایی، روابط، دولت اسلامی، دولت غیر اسلامی

مقدمه:

عصر حاضر، مقطع رویارویی مکتب اسلام با مکتب لیبرال سرمایه‌داری است. تنها مکتب فکری که مبانی فکری و فلسفی نظام لیبرال سرمایه‌داری را زیر سؤال برده و زمینه اضمحلال و نابودی آن را فراهم نموده اسلام است. لذا سردمداران استکبار و نظام لیبرال سرمایه‌داری که منافع نامشروع‌شان را در جهان اسلام در معرض خطر جدی می‌بینند، سراسیمه و وحشت زده دست به هر کاری می‌زنند تا اسلام را از صحنه زندگی عقب رانده و جلوی بیداری امت اسلامی را بگیرند.

امکانات وسیع مادی و معنوی و تبلیغاتی را در این جهت به کار انداخته‌اند تا به زعم خودشان جلوی گسترش و نفوذ روز افزون اسلام سیاسی و موج اسلام خواهی را در جهان بگیرند که در عصر حاضر به صورت عملی با نقاب مبارزه با تروریسم جهانی، در دنیا جبهه باز کرده است. گزینه‌های مورد توجه دشمن در این مقطع سه عامل عمده در مورد مسأله جهاد است، که موجب تخریب چهره واقعی اسلام ناب محمدی گشته است:

عامل اول: دشمنان قسم خورده، مغرض و متعصب اسلام می‌باشند که آگاهانه با دستاویز قرا ردادن آیات و روایات جهاد، با انواع تبلیغات گسترده، آموزه جهاد در اسلام را تخریب کرده، اسلام را دین خشونت و ترور و مسلمانان را مخالفان صلح جهانی معرفی نموده و با مخدوش ساختن چهره اسلام و ترسیم چهره خشن، جنگ طلب، دشمن صلح و آشتی و غیر قابل انعطاف از اسلام، جهانیان را نسبت به اسلام بد بین می‌کنند.

عامل دوم ایجاد: گروهک‌ها و فرقه‌های افراطی مانند: طالبان، القاعده، داعش و سایر گروهک‌های تکفیری است که بر طبل ترور و خشونت به نام اسلام می‌کوبند و خواسته یا ناخواسته، بهانه به دست دشمن می‌دهند.

عامل سوم، فعالیت گسترده وهابیت افراطی است که بر ترور و تکفیر مسلمانان به خصوص شیعیان، تاکید می‌کند و این در حالی است که اسلام، دین رحمت، رأفت و مهربانی می‌باشد و حتی آموزه جهاد در آن، برای مواقع دفاع از دین و متعلقات آن در صورت تجاوز یا فتنه، با صدها مقررات حقوقی و اخلاقی مترقی وضع شده است.

طرح مساله

بنابراین، سؤالی که به صورت جدی مطرح می‌شود این است که آیا اصل اولی به عنوان اصل ثابت در روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی صلح است یا جنگ؟ یا هیچ کدام به عنوان اصل ثابت پذیرفته نیست. نوشته حاضر در پاسخ به این سوال به غور، واکاوی و بررسی دیدگاه اسلام و نظریه فقه سیاسی پرداخته است تا روشن شود که دیدگاه اسلام و نظریه فقه سیاسی در این زمینه چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت؛ هدف اصلی از جنگ مقدس و مشروع یا جهاد فی سبیل الله در اسلام چیزی جز استكمال جامعه انسانی و قرب او به خداوند متعال نیست، و این نیز جز با بسط توحید و گسترش عدالت، به عنوان عالی‌ترین ارزشهای الهی و انسانی امکان پذیر نیست. اما در عین حال، این هدف کلی را می‌توان با توجه به فقه سیاسی و انظار فقهای عظام به اهداف جزئی و روشن‌تری تقسیم کرد. برای این منظور باید دید که استنباط فقهای کرام از قرآن کریم و سیره نبی مکرم اسلام (ص) چیست؟ و جهاد و پیکار مسلحانه را با چه گروهها و جوامعی و به چه منظوری مجاز و یا واجب دانسته‌اند.

از منظر قرآن کریم و سیره سیاسی پیامبر اسلام (ص) و برداشت فقها از آن، جهاد مسلحانه، تنها با کافران حربی (متخاصم و در حال جنگ) جایز است و صرف نپذیرفتن اسلام از طرف کافران و تسلیم نشدن در مقابل دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد. بنابراین باید گفت، مطابق آیات قرآن کریم (آیات صلح و همزیستی مسالمت آمیز) اصل در رفتار دولت اسلامی، در حوزه سیاست خارجی، در قبال غیر مسلمانان «غیر متخاصم» - با توجه به اوضاع و شرایط جهانی و روابط بین الملل که امروزه روز، زندگی در انزوا به منزله خود کشی خواهد بود - صلح و زندگی مسالمت آمیز بر معیار قسط و عدل می‌باشد. حال برای روشن شدن بحث در یک تقسیم کلی می‌توان گفت، جهاد بر دو نوع است:

۱- جهاد دفاعی

مقصود از جهاد دفاعی، جنگی است که در برابر تهاجم، تجاوز و ظلم دشمن به مسلمانان و کیان اسلامی صورت می‌پذیرد. (طرابلسی، ۱۴۱۱، جواهر الفقه، ص ۳۹؛ حلی، ۱۴۱۰، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۴۳) - خواه این دشمن مهاجم، کافر باشد یا مسلمان. به همین دلیل جهاد دفاعی خود به شاخه‌های کوچکتر تقسیم می‌گردد:

۱-۱- جهاد دفاعی برون مرزی

جهاد دفاعی برون مرزی در حوزه سیاست خارجی، در برابر تهاجم کافران و دولتهای کفر صورت می‌گیرد. یعنی هنگامی که دشمنان به ناحیه‌ای از کشور اسلامی حمله کنند، بر تمام مسلمانان واجب است در مقابل آنان از دین، کشور، شرف و ناموس خود دفاع کنند و برای حفظ آنها از مال و جان خود دریغ نورزند. در این جهاد، حتی بچه‌هایی که به تکلیف نرسیده‌اند اما توانایی دفاع دارند و نیز زنان و پیر مردان که در شرایط عادی جهاد از ایشان برداشته شده است، باید در حد توان خود در دفاع شرکت کنند. در جهاد دفاعی اذن و اجازه حاکم شرع لازم نیست و مسلمانان نباید در شرایط حساس و هجوم دشمن منتظر اجازه حاکم اسلامی باشند.

بنابراین، اگر دشمن به سرزمین اسلام و مسلمانان، حمله کند و مال، ثروت، استقلال و آزادی آنان را مورد تعرض قرار دهد به منظور آنکه مسلمانان را تحت سیطره خود درآورد، در این شرایط دین تکلیف می‌کند که مسلمانان به دفاع برخیزند و از سرزمین اسلام و عزت و سربلندی خود دفاع کنند و هرگز تسلیم دشمن نشوند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ...» بقره ۲۵۱؛ اگر خداوند منان بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباہ می‌شد، ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می‌دارد.

اولین آیاتی که پس از دوران صبر و استقامت و تحمل سال‌ها شکنجه و اذیت و آزار مشرکین، بر پیامبر نازل شد و مسلمانان را به مقابله با مشرکان فراخوانده اجازه پیکار مسلحانه را به مسلمانان داد، آیات ۳۸ و ۴۰ سوره حج است. در این آیات خداوند متعال، در برابر ظلمی که بر مسلمانان رفته است و آوارگی از منزل و دیار که بر آنان تحمیل گشته است به آنان اجازه جهاد می‌دهد: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ...» حج/۳۹-۴۰، اجازه داده شده است به کسانی که جنگ بر آن‌ها تحمیل گردیده تا جهاد کنند، چرا که به آن‌ها ستم شده است؛ و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. آن‌های که بنا حق از دیارشان رانده شده‌اند، جز آن بود که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است؟ و اگر خداوند به وسیله بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها و کلیساها و کنشتها مساجدهایی که نام خدا به فروانی در آن برده می‌شود ویران می‌گردید و خدا هرکس را که یاریش کند، یاری می‌کند و خدا توانا و پیروز مند است. این آیات اشاره به جهاد دفاعی دارد چون مظلوم باید از خود دفاع کند.

باید دقت کرد که مراتب دفاع هم به حسب اولویت، بدین قرار است که، هرگاه امر میان حفظ اسلام و حفظ جان دایر شود، حفظ اسلام مقدم است، چه رسد به تراحم میان حفظ اسلام و حفظ مال و امثال آن. از این رو جهاد که متضمن بذل مال و جان در راه خدا است با هدف اعتلای کلمه اسلام انجام می‌گیرد.

همانطور که دکتر نجف لک‌زایی به عنوان یک فقیه نو اندیش، ونظریه پرداز در باب امنیت، با نگاه ژرف اندیشانه و جدید به فقه جواهری، در خصوص مرجع امنیت معتقد اند، مرجع امنیت ذومراتب بوده و اسلام مرجع المراجع است. لذا می‌فرمایند:

«سیره سیاسی - امنیتی نبوی (ص) و سیره سیاسی - امنیتی علوی (ع) نیز با همین مبنا [که مرجع امنیت ذومراتب بوده و مرجع المراجع اسلام باشد] قابل تبیین است. در سنت مطالعات فقه امنیت، [و وجوب دفاع] معمولاً حفظ دین بالاتر از حفظ جان، حفظ جان بالاتر از حفظ خرد، حفظ خرد بالاتر از حفظ نسل و حفظ نسل بالاتر از حفظ مال شمرده می‌شود. بر حسب اولویتها، مرجع تشخیص و تعیین اولویتها هم دولت اسلامی است که در رأس آن حاکم واجد الشرایط قرار دارد.» (لک‌زایی، ۱۳۹۳؛ مطالعات فقهی امنیت، ص ۱۹۳)

باید دقت کرد، خیلی از شرایط که در جهاد ابتدایی وجود دارد: مانند بلوغ، عقل، آزاد بودن، مرد بودن، سلامت از انواع بیماری‌ها و تمکن و قدرت بر ادای نفقه، در جهاد دفاعی این شرایط وجود ندارد، زیرا هدف از این جهاد، دفاع هر چه سریع‌تر و بیشتر از مبانی اسلام و آبرو و شرف جامعه اسلامی و مسلمانان است. بنابراین، در جهاد دفاعی شرایط آسان‌تر شده است تا عده بیشتری از مردم را شامل شود و مسلمانان با تمام امکانات و نیروی خود از دین، جان و ناموس خود در برابر دشمنان تجاوزگر دفاع کنند و با آنان به مبارزه برخیزند.

۱-۲- جهاد آزادی بخش

جهاد آزادی بخش، یعنی جهاد با استضعافگران، به منظور حمایت از مستضعفان و ملت‌های تحت ستم و استبداد است. خداوند در قرآن کریم راجع به جهاد آزادی بخش می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...» نساء/۷۵، «چه شده است شما را که در راه خدا و به خاطر دفاع از آنان که مظلوم قرار گرفته اند قتال و مبارزه نمی‌کنید یعنی دفاع از مظلومان و مستضعفان» (اعم از مردان و زنان و کودکانی که می‌گویند: خداوند ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون بر و برای ما از نزد خویش سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یابری بی گمار.) (زند، ۱۳۹۲، مقایسه بنیان‌های فکری جنگ و جهاد در اندیشه سیاسی اسلام و نظریه واقع گرایی در روابط بین الملل، ص ۱۳۲، اسلامی، ۱۳۸۸، پلورالیسم دینی از منظر قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۴۹) در این آیه، نخست با تعبیر استضعافی، مسلمانان را به جنگ تحریک می‌کند (و این گونه تعبیر، تأکید فراوانی را به همراه دارد) و بلافاصله سخن از مستضعفان و ناتوان شمرده‌شدگانی به میان می‌آورد که به صورت اجباری در میان کافران و چنگال ستم آنان در مکه گرفتار آمده و از هجرت به مدینه عاجز شده‌اند. بنابراین، آنچه باعث تشریع قتال با کافران شده، نجات ناتوان شمرده‌شدگانی است که از ستم کافران به ستوه آمده و از درگاه الهی

نجات خویش را طلب می‌کنند» (سلطانی، ۱۳۸۸، روابط خارجی دولت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم جنگ یا صلح؟، نشریه معرفت، شماره ۱۴۳، ص ۸۳، - فخر رازی، ۱۴۲۰، مفاتیح‌الغیب، ج ۱۰، ص ۱۸۱)

۱-۳- جهاد دفاعی داخلی، یا جهاد با اهل بغی،

جهاد دفاعی داخلی یا جهاد با اهل بغی، یعنی جهاد علیه شورشگران مسلح که علیه حکومت اسلامی دست به طغیان می‌زنند. مشروعیت این دو نوع جهاد، آنچنان بدیهی است که حتی مخالفین جنگ نیز با اصل آن مخالفتی ندارند. به خاطر اینکه جهاد دفاعی در ارتباط مستقیم با حفظ امنیت خارجی است... زیرا امنیت یک کل تفکیک ناپذیر است، به این معنی که امنیت خارجی بدون امنیت داخلی امکان پذیر نیست. همان گونه که برای حفظ امنیت داخلی وجود سازمانها و نهادهای مختلفی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و اطلاعاتی ضرورت دارد.

برای ایجاد و حفظ امنیت خارجی نیز سازمانها و نهادهای فعال مورد نیاز است. وضعیت هر کدام از این دو امنیت (خارجی و داخلی) در یکدیگر تأثیر گذار است. یک ملت که دارای هویت سیاسی است زمانی از امنیت ملی و خارجی بر خوردار است که با آزادی کامل از حقوق مشروع خود بر خوردار بوده و از هرگونه تعرض و تجاوز خارجی [و اغتشاشات داخلی] مصون باشد. (اعرابی، ۱۳۹۰، نظام دفاعی از نگاه قرآن و مذهب فقهی اهل سنت، ص ۳۳۶)

۲- جهاد ابتدایی

مقصود از جهاد ابتدایی - بر خلاف ظاهر عبارت - جنگی نیست که مسلمانان آغاز کننده آن باشند، بلکه منظور جنگی است که به دلیلی غیر از تهاجم فیزیکی دشمن، تحقق می‌یابد. این نوع از جهاد به خاطر برداشت نادرست برخی از فقها از آیات جهاد که اصل را بر جگ گذاشته اند در مقابل کفار و همینطور به خاطر تبلیغات مغرضانه دشمنان اسلام و به وجود آوردن گروه‌های تکفیری و اکمال نمودن آنان همانند: داعش، طالبان، القاعده و امثال آنان، باعث شده است که امروزه اسلام به عنوان، خطر جدی و تهدید برای صلح و امنیت بین الملل معرفی گردد. حال به خاطر رفع این شبهه لازم است این بحث مطرح گردد که آیا اسلام در سیاست خارجی و تعاملات بین المللی با دول کفر بنا را بر صلح گذاشته است یا جنگ؟ و نظرات فقها و اندیشمندان در این زمینه چیست؟

۲-۱- زیر بنای روابط خارجی دولت اسلامی

در باره اصل «جنگ یا صلح در اسلام سخن بسیار گفته شده است ولی قول مشهور دو نظریه جنگ و صلح است و هر یک از اندیشمندان مسلمان یا مستشرقان با مراجعه به متون دینی و عملکرد زمامداران مسلمان یکی از این دو ایده را بر گزیده‌اند.» برای توضیح در این زمینه، ر.ک. (میر محمدی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل «مطالعه تطبیقی»، ج ۱، ص ۱۸۹، مصطفی (اشرف)، ۱۹۹۶، مشروع العلاقات الدولیه فی الاسلام، ج ۱، حارب المهری، ۱۹۹۵، العلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، ص ۲۹-۵۱، صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲، جهاد در اسلام، ص ۱۵-۱۱۱؛ الطریقی، ۱۴۱۴، الاستعانه بغير المسلمين فی الفقه الاسلامی، ص ۹۷-۱۲۹) قابل تأمل اینکه هر دو نظریه مستنداتشان را آیات قرآن کریم، سنت رسول مکرم اسلام (ص) و عملکرد زمامداران مسلمان قرار داده‌اند که از قوت بر خوردار است. لذا تبیین و روشن نمودن این بحث «که اصل در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی بر صلح است یا جنگ» برای رفع شبهه مذکور ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱-۱- اصالت جنگ

از آنجا که دین اسلام دین جهانی است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»، سیأ/۲۸، «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»، اعراف/۱۵۸. - و اراده الهی بر این تعلق گرفته که این دین بر تمام ادیان و جوامع ظهور و سیطره پیدا کند. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، صف/۹، توبه/۳۳، فتح/۲۸، لذا طبیعی به نظر می‌رسد که این دین برای گسترش حاکمیت خود بر تمام زمین تلاش کند. معنی ندارد که دینی جهانی باشد و برای نشر و گسترش حاکمیت خود متوسل به زور نشود و جهاد را منحصر در دفاع بداند، زیرا با حاکمیت دین اسلام و اهداف آن که هدایت بشر و رهایی آنها از سلطه استکبار و استعمار گران است سازگاری ندارد و اسلام استعمار و استکبار را در تضاد با منافع خود می‌بیند و در نتیجه به مقابله با آن بر می‌خیزد.

برخی از فقیهان شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که، جهاد با مشرکان و اهل کتاب یک اصل و قاعده است و صلح یک حالت استثنایی است. برای توضیح ر.ک. (نجفی، ۱۳۶۴، جواهر الکلام، ج ۲۱، صص ۴۸، ۴۶؛ ۲۹۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۴۰، ابن عربی، ۱۳۸۷، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۰۳) بر این اساس در حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل، مبنای روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر

مسلمان جنگ و ستیز با کفار است. البته جنگ و ستیز که مسبوق به دعوت و عدم پذیرش از سوی آنان باشد (ارجینی، ۱۳۸۷، صلح و منازعه در روابط دولت اسلامی، ص ۱۷۵)

مهم‌ترین دلیلی که می‌توان به این فقیهان نسبت داد- اگرچه اصالت جنگ و صلح در کتابهای فقهی به صراحت مطرح نشده است- این است که اینها معتقد اند:

اولاً: وجوب جهاد ابتدایی با مشرکان برای اسلام آوردن و اهل کتاب هم برای اسلام آوردن یا جزیه دادن است، به گونه‌ای که با مسلمانان خصومت نورزند، مانع تبلیغ اسلامی نشوند و به زیر دستان و ضعیفان ستم نکنند. ر.ک. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۸۴)

ثانیاً: صرفاً قائل به جواز ترک مخاصمه موقت با مشرکان هستند صلح دائم را نمی‌پذیرند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۸۱) چرا که به تعطیلی امر جهاد ختم می‌شود. این‌ها با استناد به مطلق بودن آیات جهاد، از جمله آیه سیف- «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» توبه/۵؛ معتقداند بر اساس این آیه که معروف به آیه سیف است، باید با مشرکان جنگید تا توبه کنند، نماز بر پا دارند و زکات بی‌پردازند. (راوندی، ۱۴۰۵، فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۲۲).

اینها کفر را علت جهاد ابتدایی می‌دانند می‌گویند: آیات قتال، مقید نکرده جواز جهاد را بر متجاوز بودن آنان و لذا نیاز به احراز قید نیست. «در باره ناسخ بودن آیات مطلق جهاد، برخی مفسران راه افراط را در پیش گرفته‌اند، تا آنجا که آیه سیف را به تنهای ناسخ ۱۲۴ آیه از آیات مقید جهاد، آیات صلح و صفح و گذشت و... می‌دانند. (ابن متوَّج، ۱۳۴۴، التاسخ و المنسوخ، شرح سید عبد الجلیل حسین قاری، ص ۱۲۵) و همچنین مطلق بودن آیات جزیه را در جنگ با اهل کتاب معتقد اند و برای آن هیچ قیدی قائل نیستند. بر این اساس معیار روابط مسلمانان با غیر مسلمانان را آیات قتال و جزیه به صورت مطلق می‌دانند و آیات ناسازگار با این نظریه را منسوخ می‌دانند. (قرطبی، ۱۴۱۲، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۱، ص ۳۹۲ و فیومی، ۱۴۱۲، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۸۱۴) برخی از اینان آیات مطلق جهاد را ناسخ آیات مقید و نیز ناسخ برخی آیات صلح می‌دانند. (راوندی، ۱۴۰۵، قطب الدین، فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۲۲) حال به عنوان نمونه به برخی از فقیهان که معتقد به نظریه اصالت جنگ هستند مصداقاً اشاره می‌شود:

۱-۱-۲- شیبانی و اصل جنگ

از میان فقها یکی شیبانی است که اصل در روابط بین الملل دولت اسلامی را «بر جنگ می‌داند و ترک مخاصمه (موادعه) با دشمن را در صورت ضعف مسلمین در چارچوب «موادعه» جایز می‌داند. وی با انتخاب عنوان موادعه نشان داده است صلح و سازش واقعی میان مؤمن و مشرک نیست بلکه میان آنان تنها معاهده وجود دارد و موادعه معاهده است.» میر محمدی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل «مطالعه تطبیقی»، ج ۱، ص ۱۹۰، (ابوالوفا، ۲۰۰۱، الاعلام، ج ۱۴ ص ۲۰-۲۱. و ابوعید، ۱۳۹۱، روابط بین الملل در فقه اسلامی، ترجمه سید عدنان محقق، ص ۳۱۱)

همینطور شیبانی آیات جهاد را به گونه‌ای ذیل رتبه بندی کرده می‌گوید: آیات جهاد این گونه بر پیامبر (ص) نازل شده است:

۱- پیامبر (ص) ابتدا مأمور به تبلیغ و اعراض از مشرکین شده است: «(فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. حج/۲۵، آنچه را که مأمور هستی آشکار کن و از مشرکان اعراض کن.

۲- بعد امر شده است به مجادله احسن: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.» نحل/۱۲۵؛ به راه پروردگارت دعوت کن با حکمت و موعظه خوب و با طریق نیکو با آنها مجادله کن که خدایت داناتر است نسبت به آنکه از راهش گمراه شده و او داناتر است به هدایت یافتگان.

۳- سپس اذن جهاد داده شده است: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.» حج/۳۹-۴۰، به مؤمنان که مورد قتال واقع می‌شدند، اذن قتال داده شده که آنها مظلوم شده‌اند خدا به یاریشان قادر است.

۴- در مرحله آخر دستور جهاد به صورت مطلق صادر شده است که هیچ گونه قیدی ندارد: «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» توبه/۵؛ پس از تمام شدن ماههای حرام مشرکان را هر جا که یافتید بکشید، آن‌ها را بگیرید و حبس کنید و برای آنها در هر کمینی بنشینید اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، راهشان را باز کنید که خدا آمرزنده و مهربان است. شیبانی معتقد است از این ترتیب بندی ما در می‌یابیم که اصل در روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها همان [جنگ] جهاد است. (ابوعید، ۱۳۹۱، روابط بین الملل در فقه اسلامی، ترجمه سید عدنان محقق، ص ۳۱۱ و ۳۱۲)

۱-۲-۲- خدوری و اصل جنگ

«خدوری نیز تحت تأثیر شیبانی قرار گرفته روابط عادی میان سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی را بر جنگ پنداشته است. (خدوری، ۱۳۸۸، جنگ و صلح در قانون اسلام، ص ۲۲۱ و ۳۷۶) و در نیم قرن گذشته بسیاری از نویسندگان وجود ایده جنگ و خصومت دائمی میان اسلام و غیر مسلمانان را به نوشته‌های او مستند می‌سازند (میر محمدی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل، ص ۱۹۰)

و به پیشنهاد او شیبانی را پدر حقوق بین الملل اسلامی خوانده‌اند. «آرتورنوس بام» در کتاب تاریخ حقوق بین الملل ضمن آن که قوانین اسلامی را درباره روابط بین المللی مختصر و مبهم توصیف می‌کند به این نتیجه می‌رسد که جنگ، محور اصلی در روابط بین الملل است و چون کشورهای اسلامی همه یک واحد سیاسی هستند (دارالاسلام) بین مسلمانان و مشرکان همیشه یک حالت پنهانی جنگ وجود دارد.» (میر محمدی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل «مطالعه تطبیقی»، ج ۱، ص ۱۹۰)

«این جنگ مقدس، «جهاد» نام دارد. گرچه خود تردید دارد که جهاد، فی نفسه جنگی مقدس است یا پس از حکم مقامات صلاحیت دار به این وصف در می‌آید، ولی با تأیید دیدگاه خدوری اصل جنگ در اسلام را تمایل به کشورگشایی می‌داند. لیک طریق انصاف را رها نمی‌کند و بر مترقیانه بودن حقوق جنگ در اسلام از برخی جهات بر باورهای مسیحی و سهل گیری و خوش رفتاری با کفار در قرآن معترف است. وی می‌پذیرد که در جهان اسلام بیش از دنیای غرب تساهل و مدارا وجود داشته است.» (میر محمدی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل «مطالعه تطبیقی»، ج ۱، ص ۱۹۰، آرتورنوس بام، ۱۳۸۶، تاریخ مختصر حقوق بین الملل، ترجمه (زیر نظر) متین دفتری، ص ۷۳-۷۵، مندرج در میرمحمدی، ۱۳۹۱، پیشین، ص ۲۰۰)

«سابقه اسلام در حقوق معاهدات نیز به طور کلی خوب است اما صلیبیون به این اصل اعتقاد داشتند که با کفار هیچ نوع عهد و پیمانی ضرورت ندارد. ولی اندیشه حالت جنگ پنهانی با مشرکان اجازه نمی‌داد که یک حاکم مسلمان با غیر مسلمان پیوند دائمی پیدا کند. به نظر می‌رسد «آرتورنوس بام» خود دلیل شکل نگرفتن پیوند دائمی را روشن کرده است، زیرا اساساً مسیحیان آن عصر در روابط خود با مسلمانان پای بندی به هیچ تعهدی را نمی‌پذیرفتند بدیهی بود از عدم پای بندی حالت جنگ پنهانی انتظار رود. باید دانست که فرض اصل جنگ، منحصر در نویسندگان غربی و یا مستشرق نیست. در برخی از رساله‌های جدید در دانشگاه‌های عربستان سعودی اصل صلح انکار شده است و ادعا می‌شود اصل صلح سخن نویسندگان معاصر است و فقیهان گذشته به صراحت از اصل صلح سخن نگفته‌اند، بلکه در حالات استثنایی صلح را تجویز کرده‌اند. (ضمیمه، ۱۹۹۹، اصول العلاقات الدولیه فی فقه الامام محمد بن الحسن، ص ۴۱۶) از میان نویسندگان معاصر نیز حسن البنا، سید قطب، و تنی چند اصل را بر جنگ دانسته‌اند.» ر.ک. (میر محمدی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل «مطالعه تطبیقی»، ج ۱، ص ۱۹۱، حارب المهری، ۱۹۹۵، العلاقات الخارجیه للدولة الاسلامیه، ص ۳۰-۳۱؛ صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲، جهاد در اسلام، ص ۱۶؛ و خلیلیان، ۱۳۷۷، حقوق بین الملل اسلامی (کلیات و منابع، ص ۲۰۶) البته باید دقت کرد که مشهور فقهای شیعه جهاد ابتدایی را قبول دارند ولی آن را مشروط به حضور و اذن امام معصوم (ع) می‌دانند. ر.ک. (کرکی، ۱۴۰۸، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۳۷۰، خمینی (ره)، ۱۳۹۰، تحریر الوسیله، ج ۱، ۴۸۱)

۲-۱-۱-۳- نقد نظریه اصالت جنگ

مهم‌ترین ادله نظریه اصالت جنگ با کفار آیات آغازین سوره براءت است که این آیات را آخرین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) می‌دانند که آیات مربوط به امر به صلح، مواعده و صفح را نسخ کرده‌اند. لذا آیات قتال دستور عمومی برای کشتن کافران در مکان و زمانی را صادر کرده است.

جواب این است که آیا نسخ آنها با آن گستردگی قابل قبول است. نسخ در صورتی مورد دارد که آیات کاملاً باهم در تعارض باشند و به هیچ وجه قابل جمع نباشند، اما در صورتی که جمع بین آنها ممکن باشد نسخ جایگاهی ندارد. و آیات جهاد قابل جمع می‌باشند، زیرا بعضی از آیات مطلق و بعضی مقید هستند؛ آیاتی به طور مطلق دستور پیکار با مشرکان را می‌دهند: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...»، توبه/۵، «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»، محمد/۵، «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»، تحریم/۹.

در مقابل آیاتی دیگر جهاد با کفار را مقید ۱- به تجاوز: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْبَلُهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...»، بقره/۱۹۱، ۲- فتنه در دین: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، انفال/۳۹، «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»، بقره/۱۹۳؛ ۳- ظلم به مستضعفان: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ»، توبه/۷، «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكَفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»، توبه/۱۲؛ از سوی مشرکین می‌کنند.

در نتیجه طبق قاعده کلی اصولی باید مطلق را حمل بر مقید نمود. بقول شهید مطهری اینجا ما باید آن مقیدات را قرینه توضیحی برای آن مطلق بگیریم، پس بنابراین، طبق قاعده باید، مفهوم جهاد را همان بدانیم که آیات مقید بیان کرده است، یعنی آیات قرآن جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی‌داند بلکه در یک شرایط خاص واجب می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۴، جهاد، صص ۵۷-۵۸ و ۲۶-۳۲)

۲-۲-۱-۲- اصلت صلح

در مقابل کسانی که معتقد به اصلت جنگ هستند، برخی از فقیهان و اندیشمندان مسلمان، قائل به اصلت صلح هستند و صرفاً جهاد دفاعی را، مشروع می‌دانند و حکم جهاد را، منسوخ و یا مستحب می‌دانند. (زحیلی، ۱۴۱۲، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، صص ۷۷، ۷۸ و ۸۷). برخی فقیهان معاصر تنها جنگ را به منظور رفع موانع دعوت یا نجات مستضعفان از دست ستمگران، مشروع می‌دانند می‌گویند: از آن جا که در دین مبین اسلام، جهاد برای کشورگشایی و توسعه قدرت شخصی تشریع نشده، بنابراین، جهاد یک اقدام رهایی بخش است نه اقدامی ستیزه جویانه. به همین منظور در صورتی که امکان وصول به اهداف جهاد از طریق غیر نظامی میسر باشد، نباید به جنگ متوسل شد. (شمس الدین، ۱۹۹۷، جهاد الامه، ص ۲۰۵)

از این رو این دسته معتقداند که خداوند جهاد را به منظور سرکوبی مستکبران، رهایی مستضعفان و ایجاد زمینه معرفت و آشنایی کسانی که در جهالت و بی خبری نسبت به معارف توحیدی و راه‌های کسب سعادت دنیا و آخرت، نگه داشته شده‌اند، واجب کرده است. حال به عنوان نمونه به نظرات برخی از اندیشمندان که قائل به اصلت صلح هستند به صورت موردی اشاره می‌شود:

۱-۲-۲-۱- سفیان ثوری و ابن شبرمه

در میان اندیشمندان کسانی هستند که ریشه روابط بین دولت اسلامی و سایر دول را صلح می‌دانند در رأس این گروه سفیان ثوری و ابن شبرمه است، آن‌ها می‌گویند که جنگ با دشمنان تنها در صورتی واجب است که آنها آغاز کننده باشند. خداوند می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» بقره/۱۹۱؛ همان گونه که کافران با تمام امکانات با شما مبارزه می‌کنند شما هم با تمام امکانات با آنان مبارزه کنید. این‌ها معتقداند تنها در این صورت است که جنگ با آنها با هدف دفاع، واجب است و لاغیر. (بو زهره، ۱۹۹۵، العلاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۵۲)

شیخ ابوزهره خودش هم همین عقیده را دارد ایشان بعد از نقل قول دیگران می‌گوید: «به این جا می‌رسیم که اصل روابط کشورهای اسلامی با غیر اسلامی در صلح است و بیشتر اندیشمندان و فقها بر این باورند که نامگذاری سرزمین مخالفان به سرزمین جنگ مانع از این نمی‌شود که اصل در صلح باشد. (ابوزهره، ۱۹۹۵، همان)

۲-۲-۲-۲- وهبه الزحیلی

«به نظر «زحیلی» اکثر فقیهان مسلمان قرن دوم هجری بر اساس برداشتی که از ظاهر و اطلاق آیات داشتند، معتقد بودند اصل در رابطه مسلمانان با بیگانگان در جنگ است. این دسته از فقیهان، متأثر از شرایط و احوال حاکم بر زمان خود چنین ایده‌ای را تقویت می‌نمودند، زیرا همواره رابطه بین ملل آن زمان در یک وضعیت متخاصم و بحرانی قرار داشته و زمامداران نیز وضعیت کشور را حالت جنگی اعلام می‌نمودند. از سوی دیگر در عمل نیز پس از رحلت پیامبر (ص) جنگ‌های متعددی بین مسلمانان و بیگانگان در گرفت و سال‌ها ادامه داشت. در نتیجه این شرایط بود که فقیهان مسلمان با استناد به ظواهر برخی از آیات قرآن، و استمرار وضع موجود، اصل در روابط مسلمانان با بیگانگان را جنگ پنداشتند، تا از این طریق روحیه مسلمانان را با یک شرایط جنگی هماهنگ سازند. بر این اساس مقطعی بودن شرایط جنگی در یک دوره از حیات اسلام را نمی‌توان یک اصل تلقی نمود. زیرا اولاً: با روح تعالیم اسلام که بر صلح و سلام و امنیت استوار است، ناسازگار است. ثانیاً: اگر روابط با غیر مسلمانان را بر جنگ بنا نهیم نتیجه آن است که مسلمانان باید همیشه در یک حالت بحرانی و اضطراب زندگی کنند، و این با رسالت جهانی اسلام بلکه با اهداف ادیان آسمانی که برقراری صلح و امنیت و جلوگیری از کشتار و خونریزی از جمله آن اهداف است، سازگار نیست. (الزحیلی، ۱۴۱۲، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۱۸۱)، همو، ۱۹۹۷، العلاقات الدولیه فی الاسلام مقارنه بالقانون الدولی الحدیث، ص ۹۳) ثالثاً: نشانه‌های در آموزه‌های اسلام وجود دارد که به روشنی موید صلح است. نام دین اسلام از ریشه کلماتی؛ چون «سلم» و «سلام» و «سلامت» گرفته شده که در آن‌ها آرامش، سکون و صلح نهفته است. از جمله اسامی خداوند منان سلام است. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ». حشر/۲۳، عبارت «سلام علیکم» تحیت و درود روزانه مسلمانان از بهترین درودها و پیام‌هاست که متضمن سلامتی است. کلمه سلام و مشتقات آن در قرآن بیش از یکصد بار آمده است، در حالی که کلمه جنگ (حرب) فقط در شش آیه وجود دارد. (میر محمدی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل «مطالعه تطبیقی»، ج ۱، ص ۱۹۲، محمضانی، ۱۳۹۲، القانون و العلاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۵۴-۵۰)

۳-۲-۱-۲- علامه طباطبایی

علامه طباطبائی در دفاع از صلح طلبی و نفی جنگ طلبی اسلام و فلسفه جهاد می‌گوید: «غرض از جهاد اقامه دین و اعلاای کلمه الله است، بنابراین، جهاد عبادتی است که در آن قصد قربت شرط است. جهاد برای برتری جویی بر اموال و اعراض دیگران نیست- به همین دلیل، دنباله آیه می‌فرماید: «تعدی و تجاوز نکنید به درستی که خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد» بقره/۱۹۰ - بلکه جهاد برای دفاع از حق انسانیت واجب شده و دفاع ذاتاً محدود است، در حالی که تجاوز خروج از حد است.» (طباطبائی، ۱۳۹۰، المیزان، ج ۱۰، ص ۶۳، بقره/۱۹۰)

به صورت کلی باید گفت، هر گونه دفاع از اصل صلح، «ردّ ایده جنگ نیز هست». «اگر بنا بود جنگ حالت عادی روابط با غیر مسلمانان باشد قرآن هیچ گاه مسلمانان را به صلح دعوت نمی کرد.» (حسینی (ژرفا)، ۱۳۸۷، بیطرفی در حقوق بین الملل اسلامی، ص ۲۳) از این رو «بوازار» در ردّ ادعای خدوری و آنان که اصل را بر جنگ می پندارند می گوید با مراجعه به مبانی (میر محمدی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل «مطالعه تطبیقی»، ج ۱، ص ۱۹۱) دارالاسلام و دارالحرب می توان دریافت که بی طرفی (اعتزال) حالت عادی روابط بین الملل مسلمانان بوده است. (مارسل، ۱۳۶۲، انسان دوستی در اسلام، ص ۱۷۲، خلیلیان، ۱۳۷۷، پیشین، ص ۱۵۹-۱۶۱) از میان معاصرین، شهید مطهری، محمد عبده، شیخ محمد شلتوت، محمد ابوزهره، وهبه زحیلی و بسیاری دیگر اصل را بر صلح نهاده اند. ر.ک. (مطهری، ۱۳۷۴، جهاد در قرآن، ص ۲۶-۲۷ و ۳۸، حارب المهری، ۱۹۹۵، العلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، ص ۳۸-۳۹؛ حامد سلطان، ۱۹۷۸، احکام القانون الدولی فی الشریعہ، ص ۳۶؛ العفیفی، بی تا، المجتمع الاسلامی و العلاقات الدولیه، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ ابوزهره، ۱۹۹۵، العلاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۵۰-۵۱ و الزحیلی، ۱۹۹۷، العلاقات الدولیه فی الاسلام مقارنه بالقانون الدولی الحدیث، ص ۱۲۲)

۲-۴-۱-۲- نظر صائب

به نظر می رسد در باب جنگ و صلح اصل «اصالت صلح» باشد و جنگ حالت استثنایی و به صورت کلی باید گفت، در واقع هرگونه دفاع از اصل صلح، ردّ ایده جنگ نیز هست. چرا که «اگر بنا بود جنگ حالت عادی روابط با غیرمسلمانان باشد قرآن هیچ گاه مسلمانان را به صلح دعوت نمی کرد. بنابراین صواب همین است که اصل بر صلح باشد. چون اصل بر جنگ بودن، پیامدهای منفی زیاد را به دنبال دارد از جمله: اولاً: اسلام را به جهان یک چهره خشن، امنیت ستیز و ضد حقوق بشر معرفی می کند. خصوصاً در شرایط امروزی که گروهک های تکفیری همانند: طالبان، داعش، القاعده و امثال آن اجیر استکبار گردیده برای بدنام کردن اسلام از هیچ جنایتی اجتناب نمی کنند. ثانیاً: با روح تعالیم و آموزه های اسلامی سازگاری ندارد زیرا، همانگونه ذکرش رفت، اسلام، سلم، سلام و سلامت را در ذات خود دارد که همه حاکی از صلح طلبی و امنیت خواهی اسلام است.

ثالثاً: همانطور که زحیلی اشاره کرد اگر اصل بر صلح نباشد، باید مسلمانان همواره در نا آرامی و اضطراب و حالت آماده باش، به سر بی برند که این هم با روح اسلام و تعالیم آن سازگاری ندارد.

البته باید دقت کرد، مراد از صلح که می گوییم صلح عزت مدار است نه صلح ذلیلانه یعنی باید پیش نهاد کننده آن دشمن باشد و پیش نهاد صلح اگر از طرف مسلمانان بشود و این پیشنهاد موجب ذلت و خواری اسلام و مسلمانان شود مشروعیت ندارد. به عبارتی درست است که مبنای روابط خارجی دولت اسلامی صلح و همزیستی مسالمت آمیز است، اما نه صلحی منفعل و نه تلاشی در جهت انطباق مفاهیم اصیل اسلامی با مفاهیم و قوانین بین المللی موجود. هرچند اسلام طرفدار صلح است ولی مسلمانان را از سستی و پذیرش ذلت بر حذر می دارد. پس صلح و همزیستی در صورتی تحقق می یابد که طرف مقابل نیز خواستار آن باشد و اگر طرف مقابل ستمگری باشد که بخواهد شرافت اسلامی و انسانی را پایمال کند صلح با او عین تسلیم و ذلت است، بنابراین باید گفت، صلح در اسلام به معنای همزیستی شرافتمندانه است. همانطوریکه فقیه بزرگوار و زمان شناس معاصر می گوید: صلح مشروع، صلحی است که دشمن آن را پیشنهاد کند و خواهان آن باشد و بس، زیرا جز این صورت مشمول ادله جواز صلح نمی گردد، بلکه همچنان مشمول دلیل نهی از آن است، و لفظ «جناح» در آیه «و ان جنحوا» به معنای تمایل به چیزی است و اعم از پیش قدمی و پیشنهاد است و چه بسا که کسی به چیزی مایل باشد، بی آن که پیشنهادش کند. بنابراین تعبیر «و ان جنحوا» در آیه شریفه به معنای آن است که - اگر آنان به صلح تمایل نشان دادند و از آن سر باز نزنند، تو نیز بدان تمایل نشان بده، و در آن هیچ اشاره ای به پیشنهاد و این که از کدام طرف باشد، نشده است.

لذا این آیه - والله اعلم- درصدد بیان اصل مشروع بودن صلح است، آن گاه که دشمن بدان تمایل داشته باشد و از آن سر باز نزند. روشن است که اگر دشمن خواستار صلح نباشد و بدان تمایل نشان ندهد، امکان برقراری آن از سوی مسلمانان نیست. چرا که روح صلح طلبی به معنای پذیرش ذلت به بهانه صلح نیست، آیه می فرماید: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها» انفال/۶۱، اگر دشمنان تمایل به صلح داشتند شما نیز تمایل نشان دهید، چون در غیر این صورت صلح جز با درخواست ذلیلانه تحقق نمی یابد. (خامنه ای، ۱۳۷۶، مهاده، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۱۰۷)

یا همینطور ایشان در ترسیم اصول سیاست خارجی دولت اسلامی سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» را یک مثلث الزامی برای چارچوب سیاست خارجی و روابط بین الملل دولت اسلامی مطرح می کند. (خامنه ای، ۱۳۷۰، حدیث ولایت، بیانات در دیدار با مسئولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران)

بنابراین، از مطالب فوق، معلوم می گردد که در اسلام صلح اصالت داشته و جنگ حالت استثنایی بوده و اسلام هیچگاه آغاز کننده جنگ نبوده و نیست و مقصود از جهاد ابتدایی هم - بر خلاف ظاهر عبارت - جنگی نیست که مسلمانان آغاز کننده آن باشند، بلکه منظور جنگی است که به دلیلی غیر از تهاجم فیزیکی دشمن، تحقق می یابد و خود در واقع نوعی دفاع محسوب می شود.

بدینگونه مشاهده می‌کنیم که هیچ یک از اهداف غیر انسانی - که موجب پیدایش جنگهای خانمان سوز فراوانی در طول تاریخ شده است - از قبیل منافع مادی و اقتصادی، حب جاه و تفوق طلبی، استیلاجویی، کشورگشایی و قهرمان خواهی، دعوای شخصی، شهرت پرستی و معشوقه طلبی و ... در اهداف جنگ و جهاد اسلامی دیده نمی‌شود، بلکه اهدافی عالی و انسانی مورد نظر است که طبعاً جنگ را از ناحیه دولت اسلامی از نهب و غارت و وحشیگری و خانمان سوزی و در یک کلام هلاک حرث و نسل، دور می‌دارد و از این جهت، جایی برای انتقاد باقی نمی‌گذارد. (طوسی، ۱۴۰۸، الوسيله الى نيل الفضيله، مندرج در سلسله الينابيع الفقهيه، ج ۹، ص ۱۶۱) بنابراین باید گفت، هیچ‌گاه جهاد تحمیل عقیده و اکراه در دین نبوده و نیست تا ما در روابط بین الملل دولت اسلامی با دول غیر اسلامی بنا را بر جنگ بگذاریم اگر اصل و بنا را بر جنگ بگذاریم با آیات صریح قرآن کریم همانند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»، بقره/۲۵۶، «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»، کافرون/۶، و «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ»، غاشیه/۲۲، قابل جمع نخواهد بود علاوه بر اینکه طرح معاهدات، صلح، همزیستی مسالمت آمیز، سازش و امان نسبت به غیر مسلمانان معنا و مفهوم نداشت بلکه لغو بود. در حالی که مسأله معاهدات، صلح و همزیستی مسالمت آمیز، سازش و امان نسبت به غیر مسلمانان در فقه اسلامی به طور مبسوط بحث شده است.

نتیجه:

با توجه به مجموع بحث‌های فوق و روشن شدن ادله طرفداران جنگ و صلح و نقد نظریه جنگ، به این نتیجه می‌رسیم که اصل در روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی، صلح عزت مدار و همزیستی مسالمت آمیز است، نه جنگ و منازعه و جواز جهاد ابتدایی در اسلام نیز ملازم با اصل بودن جنگ نیست زیرا جایگاه جهاد ابتدایی در اسلام، جهاد با محاربان است و محارب تنها کسانی نیستند که به کیان، جان و مال مسلمانان چشم طمع داشته باشند، بلکه مصداق مهم‌تر محارب کسانی هستند که قصد براندازی دین و ایمان مسلمانان را داشته باشند. در واقع جهاد ابتدایی مطابق صریح آیات قرآن کریم همانطور که ذکرش رفت به خاطر دفاع از اسلام و مستضعفین امت اسلامی واجب و مشروع گردیده است

لذا باید گفت در واقع جهاد ابتدایی خود نوعی جهاد دفاعی است اما متعلق جهاد متفات است. بنابراین، همانطور که از تبیین آیات قتال روشن شد، قتال و جنگ با غیر مسلمانان مطلق نبوده بلکه محدود و محصور با کافران حربی است که دست به قتال مسلمانان زده و به فتنه انگیزی در دین و آزار و اذیت مسلمانان می‌پردازند. باید دقت کرد که آغاز جنگ هم پس از دعوت غیر مسلمانان به اسلام و عدم تمایل آنان به اسلام و موضع گیری خصمانه شان علیه مسلمانان و اقدام به تجاوز، فتنه، و آزار و اذیت مسلمانان بوده و پایان جنگ هم برداشته شدن موارد فوق می‌باشد، به خاطر اینکه آیات قرآن کریم که کشتار کافران جایز می‌داند نظر به مشرکان بت پرستی دارد که پیامبر (ص) و مسلمانان اذیت و آزار می‌کردند و محارب به حساب می‌آمدند، بنابراین آیات قرآن کریم به هیچ وجه دلالت مطابقی، التزامی و تضمینی شان نمی‌رساند که کافران را به محظ نپذیرفتن اسلام به قتل برسانید. پس ملاک و معیار قتال کفر تنها نیست بلکه کفر به علاوه مخاصمه، تجاوز و فتنه انگیزی است.

بنابراین، روشن شد که صرف نپذیرفتن اسلام و تسلیم نشدن در برابر دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد. بلکه زورگویی، پیمان شکنی، تجاوز و فتنه آنها سبب جنگ می‌گردد. در کل بعنوان غثا و رقا بحث می‌توان گفت، اصل در روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی متصالح و غیر متخاصم صلح عزت مدار و همزیستی مسالمت آمیز می‌باشد تا مادامی که تبدیل به متخاصم نشده اند، اما اصل در روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی متخاصم و غیر متصالح قاعده مقابله به مثل است تا مادامی که دست از مخاصمه نکشیده‌اند. اما اگر دست از مخاصمه کشیدند و تمایل به صلح نشان دادند دولت اسلامی نیز وظیفه اش صلح است اما نه هر صلحی بلکه صلح عزت مدار بر اساس مصلحت و عزت اسلام و امت اسلامی.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۳۸۷، احکام القرآن، ج ۳، بیروت: دارالجلیل.
۳. ابن متّوج، ۱۳۴۴، التّاسخ والمنسوخ، شرح سید عبدالجلیل حسین قاری، تهران: کتاب فروشی اسلامی.
۴. ابو زهره، محمد، ۱۹۹۵، العلاقات الدولیه فی الاسلام، مصر: دارالفکر العربی، مطبعه المدنی.
۵. ابوالوفا احمد، ۲۰۰۱، الاعلام بقواعد القانون الدولی والعلاقات الدولیه فی شریعه الاسلام، القاهرة: مصر، دارالنهضة العربیه.
۶. ابو عید، عارف خلیل، ۱۳۹۱، روابط بین الملل در فقه اسلامی، ترجمه سد عدنان محقق، ج ۱، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۷. ارجینی، حسین، ۱۳۸۷، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۸. اعرابی، غلام حسین، ۱۳۹۰، نظام دفاعی از نگاه قرآن و مذاهب فقهی اهل سنت، ج ۱، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
۹. جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
۱۰. حارب المهری، سعید عبدالله، ۱۹۹۵، العلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۱. حامد سلطان، ۱۹۷۸، احکام القانون الدولی فی الشریعه الاسلامیه، التشريع الاسلامی و النظم القانونیه الوضعیه، ج ۳، جمهوری مصر العربیه: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
۱۲. حسینی «ژرفا» سید ابوالقاسم، ۱۳۸۰، بیطرفی در حقوق بین الملل اسلامی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۰، إرشاد الأذهان، تحقیق فارس حسون، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، مهاده، مجله فقه اهل البيت «عليهم السلام» سال سوم، شماره یازدهم و دوازدهم.
۱۵. خدوری، مجید، ۱۳۸۸، جنگ و صلح در قانون اسلام، ج ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۶. خلیلیان سید خلیل، ۱۳۷۷، حقوق بین الملل اسلامی، (کلیات و منابع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. خمینی، روح الله، ۱۳۹۰، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
۱۸. راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۵، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۹. الزحیلی وهبه، ۱۹۹۷، العلاقات الدولیه فی الاسلام مقارنه بالقانون الدولی الحدیث، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۰. الزحیلی، وهبه، ۱۴۱۲، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ج ۴، دمشق: دارالفکر.
۲۱. سلطانی، اسماعیل، ۱۳۸۸، روابط خارجی دولت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم جنگ یا صلح؟، نشریه معرفت، شماره ۱۴۳.
۲۲. شمس الدین، محمد مهدی، ۱۹۷۹، جهادالامّه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۳. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ۱۳۸۲، جهاد در اسلام، ج ۱، تهران: نشرنی.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰، المیزان، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. الطریقی، عبدالله بن ابراهیم بن علی، ۱۴۱۴، الاستعانه بغير المسلمين فی فقه الاسلامی، الطبعة الثانیة، المملكة العربیه السعودیه، مؤسسه الرساله.
۲۶. طرابلسی، عبدالعزیز بن برّاج، ۱۴۱۱، جواهر الفقه، قم: جامعه المدرسین.
۲۷. طوسی، علی بن حمزه، ۱۴۰۸، الوسیله الی نیل الفضیله، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۸. عثمان بن جمعه ضمیریه، ۱۹۹۹، اصول العلاقات الدولیه فی فقه الامام محمد بن الحسن، الاردن: دارالمعالی.
۲۹. اسلامی، علی، ۱۳۸۸، پلورالیسم دینی از منظر قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، مفاتیح الغیب، (تفسیر کبیر)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۱. فاضل مقداد، ۱۴۱۹، کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۱، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۳۲. فیومی، احمد المقرئ، بی تا، المصباح المنیر، فی غرایب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت: المکتبه العلمیه.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۲، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۰۵ ق.
۳۵. کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۸، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع) * لاحیاء التراث.
۳۶. لک زایی، نجف، ۱۳۹۳، مطالعات فقهی امنیت، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم.
۳۷. مارسل، بو آزار، ۱۳۶۲، انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران: چاپخانه خواجه.
۳۸. محمضانی صبحی، ۱۳۹۲، القانون و العلاقات الدولیه فی الاسلام، بیروت: دارالعلم.

۳۹. مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۴۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، جهاد، چ ۶، قم: انتشارات صدرا.
۴۱. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۰، تحریر الوسيله، چ ۲، قم، اسماعیلیان.
۴۲. میرمحمدی، سید مصطفی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۴۳. نادی، محمد مصطفی (اشرف)، ۱۹۹۶، مشروع العلاقات الدولیه فی الاسلام، القاهره: المعهد العلمی للفکر الاسلامی.
۴۴. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.